

کردستان، سنگر نیرومندی علیه جمهوری اسلامی

مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه همه جا بر سر زبان‌ها است. حتا حرکاتی که ظاهراً و یا شاید هم بعضاً، به طور واقعی خود به خودی هستند، اما عملاً با گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه تداعی می‌شوند. به عنوان مثال، رژیم اسلامی به کارگرانی که می‌خواهند روز اول مه، جشن جهانی خود، را برگزار کنند و یا اعتصابی راه بیندازند – هر چه باشند – مهر کومه له‌ای بودن می‌زنند. می‌توانیم راجع به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و تاریخی این وضعیت بیشتر بحث کنیم، اما همین مولفه‌های متفاوتی که عرض کردم، موجب شکل‌گیری مبارزاتی عمومی در پس هر حادثه‌ای هستند.

به چه دلایلی فراخوان به اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد، در سیر این دوری مبارزتی مردم در کردستان، را توسط کومه له لازم دیدید؟ به منظور موفقیت این فراخوان، چه اقداماتی را انجام دادید؟ و آیا اساساً فکر می‌کردید، که استقبال از این فراخوان تا این اندازه گسترده باشد؟

ابراهیم علیزاده: با قتل فجیع جوان مبارز شوانه قادری در مهاباد، حرکتی شکل گرفت که به تدریج شهر به شهر گسترش می‌یافت. هر روز منطقی‌تری جدیدی به این اعتراض که به صورت تظاهرات خیابانی و رویارویی‌های شبانه‌ی جوانان و نیروهای رژیم در محلات ابراز می‌شد، می‌پیوست. رژیم هم هر روز دامنه‌ی خشونت خود را گسترش می‌داد و مردم در یک نبرد نابرابر و فرسایشی با دست خالی در مقابل نیروهای تا دندان مسلح رژیم، که دستور داشتند مستقیماً بر روی مردم شلیک کنند، درگیر بودند. رژیم تظاهرات مسالمت آمیز خیابانی را تحمل نمی‌کرد و آن را به خون می‌کشید. اوج این وحشی‌گری را هم در تظاهرات مردم سقز دیدیم، که تنها در یک روز ۱۳ نفر از مردم معترض جان باختند. در شرایطی که تظاهرات خیابانی به شهرهای دیگر ایران گسترش نیافته بود و به کردستان محدود مانده بود، رژیم بی‌پروا تر به سرکوب آن می‌پرداخت. روشن بود که تظاهرات خیابانی در این مقطع بایستی با روش‌های مبارزاتی دیگری جایگزین شود، که هم توان و شور و شوق مبارزاتی موجود را حفظ کند و هم از دادن تلفات بیش‌تری جلوگیری نماید.

همان طوری که گفتم، تا این جای اعتراضات توده‌ای تا حدود زیادی به طور خود به خودی گسترش یافته بود. با پیوستن شهر سنندج به این موج مبارزه در این شکل خود، دیگر حرکت نوع دیگری ضروری شده بود. همه از خود می‌پرسیدند گام بعدی چیست؟ این یک پرسش توده گیر بود و کمیته‌ی

اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد مردم در کردستان، یک نقطه عطف نه فقط در مبارزتی مردم این منطقه علیه جمهوری اسلامی، بلکه در مبارزتی سراسری توده‌ای مردم کارگر و محروم ایران علیه جمهوری اسلامی بوده است. خوب است در ابتدای این گفت و گو توضیح بدهید، که وجود چه مولفه‌هایی در کردستان سبب می‌شود قتل فجیع یک جوان توسط نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی – امری که هر روز در گوشه و کنار ایران اتفاق می‌افتد – به یک مبارزتی عمومی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود.

ابراهیم علیزاده: اگر نخواهیم به گذشته‌های دورتر از سنت مقاومت در مقابل سرکوب و ستم‌گری دولت‌های مرکزی مراجعه کنیم، این گونه حرکات در تمام طول حیات رژیم اسلامی با چند و چون متفاوت ادامه داشته است و کردستان همیشه سنگر نیرومندی از مقاومت در اشکال گوناگون در برابر رژیم اسلامی بوده است، اما امروز دیگر نفرت از این رژیم و حتا وجود حرکات اعتراضی و جنبش‌های توده‌ای، ویژه کردستان نیست. کما این که می‌بینیم مبارزات کارگران ایران در مقابل تهاجم سرمایه داران و رژیم به شرایط کار و سطح معیشت شان بی‌وقفه در جریان است. یا مقاومت زنان در مقابل رژیم و قوانین و روش‌های ستم‌گرانه‌اش، غیر قابل انکار است. اما ویژگی کردستان در این است، که این جامعه به شدت سیاسی شده و به درجه‌ی زیادی تحزب یافته است. به وجود آمدن این وضعیت هم تحولی تصادفی و ابتدا به ساکن نیست، بلکه محصول شرایط اجتماعی، ستم ملی، و مقاومت طولانی مدت و وجود جریان رادیکال در راس و در متن این جامعه و این مقاومت است.

همین ویژگی سبب شده است که طی ۲۵ سال اخیر، مبارزتی کردستان مسیر متفاوتی را در مقایسه با سایر نقاط ایران طی کند. مردم کردستان از همان ابتدا در فروردین ۱۳۵۸ با تحریم یک پارچه‌ی آن، مشروعیت رژیم اسلامی را قاطعانه رد کردند. در همان دوره، جنبش توده گیر نیرومندی شکل گرفت که خاطری آن تا همین امروز هم حضور زنده‌ای در زندگی مردم دارد. مقاومت مسلحانه، برخوردار از پشتیبانی توده‌ای، عملاً سپر دفاعی نیرومندی بود که جلو وحشی‌گری‌های بی‌محابای رژیم را سد کرد و از مردم کردستان در برابر سرکوبی رژیم و تبدیل مردم به گوشت دم توپ در جنگ ارتجاعی ایران و عراق دفاع کرد. با درک چنین پیشینه‌ای، بایستی به سراغ وضعیت تغییر یافته‌ی کنونی هم برویم. نسل جدیدی از رهبران با نفوذ در میان مردم در سطوح مختلف سر بر آورده‌اند، سازمان‌های توده‌ای و گروه‌های اجتماعی متنوعی در حال شکل‌گیری هستند، شعارها و

سازمان‌های سیاسی، به اعتبار نحوه برخورد خود به این واقعه – حداقل در کردستان – اکنون از چه موقعیت و وزنی نسبت به گذشتهی خود نزد مردم برخوردار هستند؟

ابراهیم علیزاده: بسیاری به ما می‌گویند، که منطقی‌تر این بود که فراخوان به اعتصاب عمومی در هماهنگی و مشترکا با همه احزاب و گروه‌های سیاسی فعال بر علیه جمهوری اسلامی در کردستان صادر می‌شد. به طور کلی وجود یک چنین هماهنگی‌یی در صفوف نیروهایی که در کردستان بر علیه رژیم اسلامی مبارزه می‌کنند، می‌تواند مفید باشد و قدرت مانور رژیم را در استفاده از شکاف‌های موجود در این جامعه برای پیش برد سیاست‌های خود محدود خواهد کرد. اما واقعیت این است که اولاً، تفاوت‌های سیاسی، استراتژی‌های متفاوت، پیشینهی اختلافات و کشمکش‌ها بین اپوزیسیون فعال در کردستان، همه‌ی این‌ها در حدی هستند که رسیدن به توافق بین این گروه‌ها بر سر یک مسأله‌ی عاجل در این مورد مشخص و در این فاصله‌ی زمانی محدود را بسیار دشوار و شاید غیر عملی می‌کرد؛ ثانیاً، رژیم اسلامی با پروکاسیون و گسترش خشونت به سرعت در تلاش تروریزه کردن بیش‌تر شرایط بود و ما فرصت زیادی را برای تأخیر در این زمینه در اختیار نداشتیم. در چنین شرایطی بود، که کمیته‌ی رهبری کومه له تصمیم گرفت خود راساً این فراخوان را اعلام کند و از همه گروه‌ها بخواهد که از آن پشتیبانی کنند.

گروه‌ها و سازمان‌های چپ و رادیکال ایران با تفاوت‌های جزئی در موضع‌گیری از این فراخوان حمایت کردند و از این لحاظ نمونه‌ی امیدوارکننده‌ای را برای آینده از خود نشان دادند.

ارگان‌های تبلیغاتی احزاب ناسیونالیست در کردستان عراق آن را نادیده گرفتند و حاضر نشدند، این فراخوان را تحت هیچ‌گونه پوشش تبلیغی قرار دهند و عجیب‌تر آن که حتی بعد از پیروزی با شکوه اعتصاب، از پخش خبر آن خودداری کردند.

«حزب دمکرات کردستان» در مقابل آن سکوت مطلق کرد، نه قبل و نه بعد از آن هیچ اظهار نظری نکرد. «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان» در روزهای قبل از اعتصاب با عجله اعلامیه‌ای صادر کرد و تبلیغات زیادی راه انداخت که این فراخوان هیچ ربطی به آن‌ها ندارد و بعد از اعتصاب هم در مورد آن سکوت کرد. البته شماری از فعالین هر دو گروه در شهرهای مختلف، سعی کردند در کار شکل‌گیری اعتصاب عمومی در محل سنگ اندازی کنند. «پژاک»، که دستگاه تبلیغاتی وسیع «پ. کا. کا» را در اختیار دارد، قبل از اعتصاب، فراخوان را به صورت ضعیفی و در یک بخش خبری تحت پوشش قرار داد و بعد از پیروزی اعتصاب، اخبار آن را نسبتاً به تفصیل پخش کرد.

در مجموع، رسانه‌های خبری بورژوازی به طور کلی این رویداد با اهمیت را به طور محدودی منعکس کردند و این البته قابل پیش‌بینی بود. این اولین باری نیست وقتی نیرویی کمونیست در راس یک حرکت توده‌ای قرار می‌گیرد، این‌ها این چنین در یک توافق عملی و اعلام نشده در مورد آن سکوت می‌کنند. در تاریخ دور اخیر کردستان، نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد. به نظر من، این رویداد برای همه‌ی آن‌هایی که برای جلوگیری از پیروزی آن هر کدام به شیوه‌ی خاص خود کار کردند، ناکامی سیاسی، تشکیلاتی و اخلاقی بزرگی بود. ناکامی سیاسی بود، از این لحاظ که بسیاری از ادعاهایی را که در مورد میزان نفوذ و اعتبار خود در میان مردم دارند، در عمل محک زد. در شرایط ضد دموکراتیک حاکم بر جامعه ایران و کردستان که مراجعه به آرای عمومی مردم یا اشکال دیگر نظرسنجی امکان‌پذیر نیست، نیروهای واقعی در چنین مقاطعی محک می‌خورند. نقطه عطف‌های مهم در تاریخ مبارزه و زندگی یک مردم، مقاطع نادری هستند و آن‌هایی که به نیازهای چنین لحظاتی پاسخ گو نباشند، به حاشیه



رهبری کومه له با درک این موقعیت کوشید، تا به این پرسش پاسخی در همین مقیاس بدهد.

تاکتیک مبارزاتی مردم می‌بایستی از موضع نیرومندی تغییر می‌کرد. می‌بایستی تجربه‌ی مبارزاتی مردم را به کمک گرفت و خاطر نشان کرد، که مقاومت و مبارزه‌ی آن‌ها برای احقاق حقوق شان و برای وادار کردن رژیم به عقب نشینی از راه‌های دیگری هم می‌تواند دنبال شود.

اعتصاب عمومی این خاصیت را داشت که اولاً، مردم از نمایش هم بستگی سراسری خود نیرو و روحیه می‌گرفتند، نشان می‌داد که مردم در مقابل جنایت‌های رژیم روحیه‌ی خود را نابخشودند؛ ثانیاً، ارزش کار آگاهانه، سازمان یافته و هماهنگ شده را به خود مردم نشان می‌داد و به ویژه برای رهبران محلی و فعالینی که معمولاً در چنین شرایطی جلو می‌افتند و راه را نشان می‌دهند، کسب اعتبار و نفوذ بیش‌تری می‌کرد؛ ثالثاً، برای خود رژیم هم پیام روشنی در برداشت و جای هیچ‌کس اما و اگر را از وجود یک نفرت اجتماعی عظیم از رژیم اسلامی در جامعه‌ی کردستان باقی نمی‌گذاشت.

کومه له این نیاز را درک کرده بود و با تشخیص زمان مناسب و با اتکا به نفوذ اجتماعی و نیروی تشکیلاتی خود به پای فراخوان دادن آن رفت. ما در موفقیت نسبی این حرکت هیچ تردیدی نداشتیم و اطمینان داشتیم که حداقل ۶۰ درصد مردم در سراسر مناطق کردنشین غرب ایران به این فراخوان پاسخ مثبت خواهند داد. اما پیروزی درخشان این حرکت، که هم بستگی بی‌نظیری را در مقایسه با همه‌ی تاریخ مبارزات مردم کردستان به نمایش گذاشت، برای ما بسیار هیجان‌انگیز بود و خوش‌بینی و امید ما را به پیروزی با اتکا به نیروی اتحاد و مبارزه‌ی مردم آزادی‌خواه و حق‌طلب دو چندان کرد. این اعتصاب همه‌گیر بود، همه‌ی شهرهای کردستان و همه‌ی مردم آن را در بر گرفت. کارگاه‌ها، ادارات دولتی، بانک‌ها، مغازه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، حتی تجارت‌خانه‌ها، همگی تعطیل شدند و این نقطه‌ی اوج حرکتی بود که از یک ماه پیش از آن آغاز شده بود و پتانسیل مبارزه‌ی آگاهانه و سازمان یافته و رادیکال را در جامعه‌ی کردستان به دشمنان این مردم نشان داد.

□ نحوه‌ی برخورد گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی اصلی جامعه – چه در کردستان و چه در سطح ایران – به این مبارزه و به فراخوان اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد چگونه بود؟ این گرایش‌ها و

رانده خواهند شد. ناکامی تشکیلاتی بود، زیرا اعتماد به نفس و اعتماد به رهبری را در صفوف این سازمانها بسیار پایین آورد. آنها خود می‌توانند امروز شمار فعالین تشکیلاتی خود را قبل از اعتصاب عمومی و بعد از آن مقایسه کنند و یک ارزیابی کنکرت هم از این بابت به دست بیاورند. ناکامی اخلاقی بود، زیرا برای جریانی که با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند، در چنین شرایطی چه توجیهی در نزد مردم کردستان برای مخالفت با یک اعتصاب عمومی - که توسط کومه له اعلام شده بود - وجود داشت؟ به عنوان مثال، می‌توان فراخوان را زودرس دانست و ناکامی آن را پیش بینی کرد و به آن نپیوست، می‌توان ایراد گرفت که چرا حزب و سازمان آنها در اعلام این فراخوان شرکت داده نشده است، اما این که به مردمی که یک ماه جان بازی کرده‌اند بگویند یک روز اعتصاب نکنید، چه منطقی دارد؟ اینها، قاعدتا، اکنون نیاستی در موقعیت اخلاقی مناسبی قرار داشته باشند. همین جا لازم است اضافه کنم، که چنین موضع گیری و روش کاری، تصادفی و ابتدا به ساکن نیستند، بلکه کاملاً ریشه در استراتژی و سیاست‌هایی دارد که به ویژه طی دو سال اخیر آشکارا در پیش گرفته‌اند که خود جای بحث دیگری است.

□ قبل از این که به دستاوردهای سیاسی اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد پردازیم، خوب است به دو مسأله‌ای که پیرامون این اعتصاب عمومی مطرح شده است، اشاره‌ای داشته باشیم. از یک طرف گفته می‌شود، که مبارزات این دوره مردم در کردستان ادامه‌ی مبارزه و جنبش ملی آنها علیه جمهوری اسلامی است. این نظر هم در مقابل مطرح است، که این مبارزه‌ای در امتداد مبارزه‌ی مردم کارگر و محروم جامعه علیه استثمار و ستم طبقاتی سرمایه داری و جنایات جمهوری اسلامی و بی حقوقی‌های ناشی از وجود آن است و ربطی به مبارزه‌ی ملی ندارد. نظر شما در این باره چیست؟

ابراهیم علیزاده: اولاً، این واقعیت را که مبارزات مردم کردستان در ماه‌های اخیر انعکاس سراسری ضعیفی داشت، نباید به همه‌ی تاریخ مبارزات مردم ایران و کردستان و سیر آتی آن تعمیم داد. به عنوان مثال، فرصت بر پای جنبش انقلابی مردم کردستان بر علیه رژیم اسلامی در دو و نیم دهه‌ی اخیر را انقلاب مردم ایران بر علیه رژیم شاه فراهم کرد. کردستان از نظر اقتصادی و سیاسی جزو ارگانیک‌ی از جامعه‌ی ایران است و مبارزه با قدرت سیاسی واحدی که در مرکز بر این کشور حکم روایی می‌کند، از لحاظ عینی مردم کردستان را با مردم بخش‌های دیگر ایران در صف واحدی قرار می‌دهد. از این رو، تفاوت در سطح و اشکال مبارزه‌ی مردم کردستان و سایر مناطق ایران به نظر من موقت و زودگذر خواهد بود.

ثانیا، چنان چه چنین تفاوتی دیرپا باشد - اگر چه احتمال آن کم است - اما در هر حال کومه له در غیاب یک جنبش سراسری برای سرنگونی رژیم هم، برای به پیروزی رساندن جنبش انقلابی مردم کردستان، استراتژی روشنی دارد و فعالیت سیاسی خود را بر اساس آن به پیش خواهد برد.

ثالثاً، همان گونه که شما هم اشاره کردید، ارزیابی کنکرت ما هم نشان می‌دهد که مردم ناراضی از رژیم اسلامی در سایر مناطق ایران با دیدی تحسین به مبارزه و مقاومت مردم کرد نگاه می‌کنند و در هر حدی که متشکل بوده‌اند و توان ابراز پشتیبانی را در خود دیده‌اند، از ابراز آن دریغ نکرده‌اند.

□ اما این بحث هم مطرح شده است، که حمایت مردم سایر نقاط ایران از اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد بسیار ضعیف و کم رنگ بوده است و این دلیل بر خود ویژه بودن مبارزه‌ی مردم در کردستان و یا ملی بودن آن گرفته شده است. و در مقابل آن البته گفته می‌شود، که

مردم کارگر و محروم سایر نقاط ایران و برخی تشکلهای موجود آنان - در حد امکان خود - از این مبارزه حمایت کرده‌اند. و بیش از این، در غیاب سازمان‌های سراسری رادیکال، معتبر و مورد وثوق، ممکن نبوده است.

ابراهیم علیزاده: هر چند همان طوری که شما هم اشاره کردید، چنین نظراتی ابراز می‌شوند، اما این دوقطبی در دنیای واقعی وجود خارجی ندارد. جنبش کردستان، هم حرکتی برای دست یابی به حقوق پایمال شده‌ی ملی است و هم در امتداد مبارزه‌ی مردم کارگر و زحمت کش ایران قرار دارد. این را تاریخ واقعی کردستان و همه‌ی ایران هم به ما می‌گوید. مردم کارگر و زحمت کش در ایران هیچ منفعتی در ادامه‌ی ستم گری بر مردم کرد ندارند، اگر بورژوازی و دولت‌های حاکم در ایران مستقیماً از ایجاد تفرقه در صفوف مردم کارگر و زحمت کش کرد و غیر کرد نفع می‌برند، منافع این مردم تنها در هم بستگی آنها است که تامین خواهد شد. کدام دولت حاکم در تاریخ ایران برای سرکوب مردم کردستان و سلب حقوق آنها از پشتیبانی مردمی در سایر مناطق ایران برخوردار بوده است؟

به علاوه، کردستان خود یک جامعه‌ی طبقاتی است. مردم کارگر و زحمت کش در این جامعه، هم می‌خواهند حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را به دست بیاورند و هم از استثمار طبقاتی‌های یابند و زندگی انسانی‌تری داشته باشند. برای سرنگونی رژیم که هر دوی این حقوق انسانی را از آنها سلب کرده است، به چه نیروی دیگری جز کسانی که در فرودستی و در محرومیت از مواهب زندگی و از رنج کار خود با آنها هم سرنوشت هستند، می‌توانند اتکا کنند؟ مگر همین اختلاف فاز نسبی‌ای که در ابتدای سئوالات شما هم مطرح شده، خود یک مانع اساسی بر سر راه پیروزی مردم کردستان هم نیست؟

کسانی که راه حل‌هایی نظیر فدرالیسم و خودمختاری را چاره‌ی نهایی رهایی مردم کرد از ستم ملی قلمداد می‌کنند، همین واقعیت را نادیده می‌گیرند. تا زمانی که دولت مرکزی با مبارزه‌ی مشترک همه‌ی محرومان و ستم دیدگان جامعه‌ی ایران و تحت رهبری آگاهانه‌ی خود آنها سرنگون نشده باشد، به کدام قول و قرار یک رژیم ماهیتا و عملاً سرکوب گر در زمینه‌ی فدرالی شدن یا خودمختار شدن می‌توان اعتماد کرد؛ در حالی که ماشین دولتی و همه ابزارهای سرکوب این ملت را هم چنان در اختیار دارد؟ در همین رابطه، وظیفه‌ی مهمی که بر دوش فعالین سوسیالیست در ایران قرار می‌گیرد، این است که توده‌های مردم را با روح دفاع بدون قید و شرط از حق تعیین سرنوشت مردم کرد و حق جدایی و تشکیل دولت مستقل، آموزش دهند. احزاب و گروه‌های لیبرال و ناسیونالیست ایرانی که در هم پیمانی با گروه‌های کرد، فدرالیسم را به عنوان راه حلی برای حفظ تمامیت ارضی ایران می‌پذیرند، ریاکارانی هستند که اگر فردا به قدرت برسند در سرکوب مبارزه‌ی مردم کرد برای رفع ستم ملی تردید نخواهند کرد.

تا آن جا که به رفع قطعی ستم ملی از مردم کرد مربوط می‌شود، دو راه بیشتر وجود ندارد: یا این که کردستان در نتیجه‌ی یک مبارزه‌ی محلی و توازن قوای سیاسی منطقه‌ای از ایران جدا می‌شود و مردم کردستان دولت مستقل خود را تشکیل می‌دهند و یا این که رژیم حاکم در تهران جای خود را به یک رژیم کارگری و سوسیالیست خواهد داد، که ملت کرد را از زندان ستم ملی رها می‌سازد و مردم کردستان در یک اتحاد داوطلبانه با مردم کارگر و زحمت کش ایران، شهروندانی واقعاً متساوی الحقوق خواهند بود. هر رویدادی مابین این دو حالت در نتیجه‌ی توازن قوای بین مردم کردستان و دولت مرکزی اتفاق بیفتد - که البته امری محتمل است - ناپایدار و موقتی است. همان طور که اشاره شد، یک دولت مرکزی ضد دموکراتیک با ابزارهایی که در اختیار دارد، هر وقت فرصت را مناسب دید به سادگی

استفاده‌ی فعال از امکانات وسیع توده‌ای و غیر متمرکز در زمینه‌ی چاپ و توزیع اطلاعیه‌ها و تراکت‌های مربوط به اعتصاب، خبرگیری و خبررسانی و ارتباطات فعال و وسیع بین شهرهای کردستان از یک طرف و ارتباط با ارگان‌های تبلیغی کومه له در منطقه از طرف دیگر، تقویت موقعیت و افزایش اعتماد به نفس در بین رهبران محلی و چهره‌های با نفوذ توده‌ای، فرموله کردن خواستها و مطالباتی که با توان فعلی مبارزه‌ی مردم قابل تحقق باشد و غیره. همین جا در حاشیه بگویم، اعتصاب عمومی سه خواسته را - که طی سه هفته در متن اعتراضات توده‌ای جا گیر شده بودند - در دستور داشت: اول، معرفی و محاکمه‌ی مسببین قتل شوانه قادری و بقیه‌ی مبارزان این رویدادها؛ دوم، آزادی زندانیان سیاسی این دوره؛ و سوم، برسمیت شناختن حق مردم برای برپایی تظاهرات آرام.

به دنبال این اعتصاب و در پایان یک دور از مبارزات وسیع و سرتاسری در کردستان، امروز دیگر مردم این واقعیت را به خوبی دریافته‌اند که برای تحمیل عقب نشینی بیش‌تر به رژیم بایستی بتوانند سازمان یافته‌تر عمل کنند و نیروی مبارزه‌ی متشکل خود را برای مدت زمان طولانی‌تری در میدان نگاه دارند.

□ آیا دستاوردهای سیاسی این مبارزه، همین نقش و تاثیر را در مبارزه‌ی سراسری علیه جمهوری اسلامی ایفا می‌کند؟ اگر نه، برای ایجاد زمینه‌ی همین نقش و تاثیر در مبارزه‌ی سراسری مردم کارگر و محروم علیه جمهوری اسلامی چه باید کرد؟

ابراهیم علیزاده: بدون شک جنبش کردستان و مبارزات سراسری مردم ایران بر روی هم دیگر تاثیر متقابل دارند. جنبش کردستان در کنار دو جنبش نیرومند کارگری و جنبش زنان در ایران، می‌تواند رژیم جمهوری اسلامی ایران را به طور جدی در منگنه قرار دهند، اکثریت جامعه را پشت سر خود بسیج کنند، و سرانجام آن را سرنگون کنند. پیش روی در هر سه‌ی این



تعهدات قبلی خود را زیر پا خواهد گذاشت. نمونه‌ی فعلی کردستان عراق از این لحاظ از هم اکنون نشانه‌های آموزنده‌ای را در این زمینه به دست می‌دهد. دولت مرکزی کنونی عراق با هر قدمی که در راه شکل‌گیری خود برمی‌دارد، بخشی از توافقات قبلی خود را در مورد چهارچوب و حدود اختیارات و جغرافیای تحت کنترل منطقه‌ی فدرال، به طور رسمی و یا غیر رسمی، زیر پا می‌گذارد.

اما جدا شدن کردستان از ایران و تشکیل دولت مستقل هم نمی‌تواند محصول حاکمیت رژیم اسلامی و رژیم شاه و نظایر آن در یک فرماندوم در یک روز آرام باشد. این را همه‌ی تاریخ ملتها، به ویژه در کشورهای موسوم به جهان سوم، به ما می‌گوید. بنابراین، حتا برای جدا شدن کردستان و تشکیل دولت مستقل هم کم دردت‌ترین و عملی‌ترین راه حل جز در «امتداد مبارزه‌ی مردم کارگر و محروم جامعه علیه استثمار و ستم طبقاتی سرمایه داری و جنایات جمهوری اسلامی و بی حقوقی‌های ناشی از آن...» نخواهد بود. سرنوشت مردم کردستان به سرنوشت مردم کارگر و زحمت کش در ایران گره خورده است و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و مردم خواهان آزادی و برابری به امر رهایی مردم کرد از ستم ملی هم کمک خواهد کرد.

□ مبارزه‌ی این دوره‌ی مردم در کردستان و اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد چه دستاوردهای سیاسی به بار آورده است؟ و پس از این واقعه، رابطه و توازن قوای توده‌ی مردم با جمهوری اسلامی در این منطقه به چه شکلی در آمده است؟

ابراهیم علیزاده: امروز کردستان ایران در شرایطی است، که هر رویداد منفردی می‌تواند آغازگر یک حرکت اعتراضی گسترده باشد. کما این که همین چند روز پیش با قتل یک جوان مبارز دیگر به وسیله‌ی افراد رژیم در شهر مهاباد بار دیگر جرقه‌ی حرکات اعتراضی دیگری در این شهر زده شد و تا هنگام این گفت و گو، وضعیت در شهر هم چنان غیر عادی است و رژیم حکومت نظامی برقرار کرده است. یا چند روز پیش‌تر از آن شاهد اعتصاب موفقیت آمیز کارگران نساجی سنندج بودیم، که پشتیبانی وسیعی را در شهرهای سنندج و سقز از جانب کارگران و اقشار دیگر مردم در پی داشت. این رویاوری‌ها بین نیروهای رژیم و مردم در آینده هم بارها تکرار خواهد شد. مسأله‌ی اصلی این است، که این حرکات تا چه اندازه آگاهانه و گام به گام به تغییر توازن قوا به نفع مردم منجر خواهد شد؛ چه اندازه مردم از هر حرکتی برای ارتقای حرکت بعدی خود نیرو خواهند گرفت و سازمان یافته‌تر خواهند شد؛ تا چه اندازه رهبران محلی کار آزموده و با نفوذ رو خواهند آمد؟ اعتراضات تابستان امسال، و نقطه‌ی اوج آن در اعتصاب عمومی شانزدهم مرداد، در همه‌ی این زمینه‌ها دستاوردهای ارزش مندی داشته است.

اگر چه رژیم هیچ گاه خواست‌های این اعتصاب را به طور رسمی نپذیرفت، ولی در عین حال نتوانست آن را به طور کلی هم نادیده بگیرد. به دنبال اعتصاب عمومی، هیاتی از مجلس اسلامی متشکل از نمایندگان کرد، به اصطلاح برای گفت و گو با مردم به شهرهای کردستان سفر کردند. و بیش‌تر زندانی‌ها با قید ضمانت و یا بدون ضمانت آزاد شدند.

در جریان رویدادهای ماه‌های تیر و مرداد، مردم به تدریج دریافته‌اند که رژیم از به خشونت کشیده شدن تظاهرات آرام آن‌ها استقبال می‌کند و در بسیاری موارد پروکاتورها خود را به همین منظور بسیج می‌کند. رهبران جنبش توده‌ای در محل دریافته‌اند، که بایستی راه‌های جلوگیری از این که اعتراضات مردم به این مسیر کشیده شود را از قبل پیش بینی کرده باشند. در همین زمینه، به تجربیات کسب شده و دستاوردهای با ارزش دیگری هم می‌توان اشاره کرد: تشکیل کمیته‌های محلی برای برپایی اعتصاب عمومی،

روشن شده باشد. ملت کرد به مثابه یک پدیده تاریخی و اجتماعی، محصول پیدایش و رشد مناسبات سرمایه داری در منطقه خاورمیانه است. مناسباتی که شاید بتوان گفت در این منطقه، تاریخی صد ساله دارد. این ملت در نتیجهی تجدید تقسیم امپریالیستی جهان در سالهای بعد از جنگ جهانی اول، از حق تشکیل دولت مستقل خود محروم و بین چهار کشور منطقه تقسیم شده است. این محرومیت در هر کدام از کشورهایی که کردها در آن می‌زیستند، عاملی برای سلب حقوق اولیه و دموکراتیک، سرکوبهای خونین و عقب نگاه داشته شدن از لحاظ اقتصادی بوده است. در دوره هایی که هنوز منافع سرمایه داری محلی و جهانی مانند این عصر بهم آمیخته و غیر قابل تفکیک نبوده است و در انحصار قرار دادن بازار داخلی کردستان از اتوپی‌ها یا آرزوهای بورژوازی کرده بوده، این طبقه اجتماعی از طریق نمایندگان سیاسی خود در راس جنبش‌های ملی کرد قرار داشته است. اما تغییرات جهان امروز یک شیفت اساسی اقتصادی در نقش بورژوازی کرد در جنبش ملی به وجود آورده است. امروز بورژوازی کرد به هیچ وجه منفعت خود را در منحصر کردن فعالیت‌های اقتصادی استثمارگرانه‌اش به بازار کردستان، در هیچ کدام از بخش‌های آن، جستجو نمی‌کند و احزاب ناسیونالیست سنتی کرد هم به عنوان بازماندگان سیاسی دوران گذشته، هر نامی بر روی طرح های شان بگذارند، در واقعیت هدفی بیش از به دست آوردن سهمی در قدرت محلی و دستگاه های اداری در توافق با دولت‌های مرکزی را در سر ندارند. در این دوره هم، این طبقه کارگر و اقشار زحمت کش و تهی دست هستند که هم چنان از بقای ستم ملی رنج می‌برند، آوار عقب ماندگی و محرومیت‌های اقتصادی کردستان بر سر آنها فرود می‌آید و همین واقعیت آن‌ها را با مردم استثمار شده در سایر نقاط ایران هم سرنوشت می‌سازد.

امروز به عنوان یک واقعیت سیاسی، مشاهده می‌کنیم که ستم ملی با از بین رفتن پایهی اقتصادی بورژوایی آن از بین رفته است. تا زمانی که ستم ملی وجود دارد، مبارزه با این ستم گری هم ادامه خواهد داشت. نقش گلوبالیزاسیون در این روند، تنها این است که پایهی اجتماعی و اقتصادی دخالت بورژوازی را به مثابه یک طبقه در این مساله از بین برده است. اما با همه این‌ها، کردستان آن مکانی نیست که طبقه کارگر کرد در آن تکلیف نهایی خود را با بورژوازی کرد یک سره خواهد کرد. یک استراتژی طبقاتی پیروزمند در کردستان بایستی بر اساس هم بستگی سراسری طبقه کارگر ایران بنا نهاده شود.

در این جا نمی‌توان طبقه کارگر کردستان ایران را به دنبال اتوپی بنا نهادن یک جامعهی سوسیالیستی ایزوله شده کشاند. برپایی یک حکومت کارگری و بنا نهادن یک جامعهی سوسیالیستی جز در نتیجهی اتحاد طبقاتی و مبارزه سراسری کارگران ایران قابل تصور نیست. اما واضح است، که کارگران کردستان تا آن هنگام دست روی دست نخواهند گذاشت و برای بهبود شرایط زندگی خود، برای رفع موانع چنین انقلابی، و از جمله برای رفع ستم ملی و تامین حق تعیین سرنوشت خود، مبارزه خواهند کرد.

نوامبر ۲۰۰۵



توضیح «نگاه»: سئوالات این گفت و گو به صورت کتبی در اختیار ابراهیم علیزاده، دبیر اول کومه له – سازمان کردستان حزب کمونیست ایران – گذاشته شده بود. از ایشان به خاطر پاسخ گویی به این سئوالات تشکر می‌کنیم.



عرصه ها در گرو وجود دو عنصر اساسی است: اول، سازمان یابی و مبارزات بهم بافته و تشکل یافته؛ و دوم، تفوق گرایش رادیکال و سوسیالیستی بر گرایشات لیبرالی و ناسیونالیستی در دل این مبارزات. در مورد کردستان هم کارهای زیادی هست که هنوز بایستی انجام داد و دستاوردها را قدم به قدم تثبیت کرد. جنبش کردستان هنوز همهی ظرفیت‌های رادیکال بالقوهی خود را به فعل در نیآورده است و در سطح سراسری هم بدون شک راه درازی در پیش داریم، اما این تنها راه در جهت تحقق آن پیروزیی است که ما خواهان آن هستیم.

■ شما چه اقدامات خاصی در این باره در دستور کار خود دارید؟ مبارزه مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی، اگر که با برآمد مبارزه سراسری و به ویژه مبارزه طبقه کارگر علیه جمهوری اسلامی هم راه نشود، چه سرنوشتی خواهد یافت؟

ابراهیم علیزاده: توان مبارزاتی مردم را بایستی حفظ کرد. ما نمی‌خواهیم مردم کردستان در غیاب یک جنبش نیرومند سراسری بر علیه جمهوری اسلامی به رویاروی‌های زودرس کشیده شوند. وظایف و تاکتیک‌های مبارزاتی در شرایط انقلابی و یا در شرایطی که جنبش‌های اجتماعی پیش رو – که به آن‌ها اشاره شد – به صورت نیرومند در جریان هستند با شرایط کنونی متفاوت خواهند بود. ما می‌خواهیم مردم کردستان در روند مبارزه خود در اشکال مختلف سازمان‌های توده‌ای متشکل شوند. ایجاد تشکل‌های توده‌ای کارگری، سازمان‌های گستردهی زنان، اشکال متنوع خود سازمان دهی در محلات و غیره و غیره، افزایش نفوذ و قدرت مانور در اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی متنوع از جانب رهبران محلی، خنثی کردن پروکاسیون‌های رژیم که خواهان آن است بهانهی بیش‌تری برای سرکوب شدیدتر و میلیتاریزه کردن بیش‌تر جامعه به دست بیاورد. ما خواهیم کوشید جامعهی کردستان را از طریق ابزارهای مدرن و امروزی نظیر رادیو و تلویزیون ماهواره‌ای، شبکهی اینترنت و غیره تحت پوشش قرار دهیم و از این طریق، سطح آگاهی سیاسی و آرمان‌های دموکراتیک و سوسیالیستی در جامعه را بالا ببریم. با پیش برد این وظایف، جنبش کردستان به یکی از ارکان اصلی اعمال فشار بر رژیم اسلامی تبدیل خواهد شد. پیش بینی ما و تلاش ما این است. تلاش ما این است، که جنبش انقلابی کردستان با جنبش کارگری و آزادی خواهانهی سراسری در ایران پیوند بخورد. اما در هر حال برای تحقق پیروزی جنبش انقلابی کردستان، در خود کردستان هم مبارزه می‌کنیم.

■ شاید بد نباشد در ادامه سئوال قبلی به این مساله هم بپردازیم، که شما چه رابطه‌ای بین آن چه که مبارزه ملی قلمداد می‌شود و مبارزه طبقاتی برقرار می‌کنید؟ اصلاً آیا وجود برخی مطالبات ویژهی مردم در کردستان – در متن مطالباتی که تماماً سراسری هستند، چون پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی، برقراری آزادی و برابری، الغای بردگی مزدی و کار برای سود و... – به معنای وجود جنبش ملی، آن هم در شرایط وجود گلوبالیزاسیون، است؟ اگر آری، پس تغییرات شگرف سیاسی و اقتصادی جهان حاضر چه تغییری در شرایط وجودی چنین جنبش‌هایی و مقدرات آن‌ها ایجاد کرده است؟

ابراهیم علیزاده: در این جا نمی‌خواهم به ارائه‌ی یک دیدگاه تئوریک در ارتباط با مسالهی ملی به طور کلی و یا رابطهی مبارزه طبقاتی و جنبش ملی بپردازم. برای ما، جنبش کردستان یک حرکت تاریخی مشخص است و می‌توان به رابطهی مسالهی کرد و مبارزه مردم کردستان برای رفع ستم ملی با مبارزه طبقاتی در کردستان و در ایران اشاره کرد.

شاید در پاسخ به سئوالات قبلی، گوشه‌هایی از دیدگاه ما در این زمینه